

Critical Analysis of Takfiri Salafi Encounter Methods to the Narrations about Criticism of Opponents

Mahmood Vaezi¹
Fatemeh Qandali^{2*}

Abstract

One of the widespread activities of Takfiri Salafiah, in the direction of hostility with their opponents including Shia and other Islamic religions, is criticizing their beliefs and opinions. But these critiques are made in contrast with the right principles and rules of criticism and thus, themselves should be critically analyzed. This paper firstly introduces the Takfiri Salafiah and then, investigates their various methods in referring to hadith and in opposition with opponents. For each method, some instances are mentioned and the criticism of the method is presented. By a survey of various works of Takfiri Salafiah, it is shown that they have utilized methods such as elimination of hadiths from sources, distortion of hadiths, referring to weak and fake hadiths, accusing hadiths to be weak or fake, and improper fragmentation of hadiths in order to criticize their opponents.

Keywords

Salafiah, Takfiri, Principles of Critique, Distortion of the Hadith.

Citation: Vaezi, M., Qandali, F. (2019). Critical Analysis of Takfiri Salafi Encounter Methods to the Narrations about Criticism of Opponents. Bi-quarterly Scientific Journal of Studies on Understanding Hadith. Vol. 5, No. 2 (Serial. 10), pp.171-191. (In Persian)

1. Assistant Professor, Department of Hadith and Quranic Studies, University of Tehran.

E-mail: mvaezi@ut.ac.ir

2. Responsible Author, Ph.D Student of Quran and Hadith, University of Tehran.

E-mail: fatemeh.ghandali@chmail.ir

Received on: 13/06/2018

Accepted on: 24/12/2018

تحلیل انتقادی روش‌های برخورد سلفیه تکفیری با احادیث در نقد مخالفان

محمود واعظی^۱
فاطمه قندالی*^۲

چکیده

یکی از فعالیت‌های گسترده سلفیه تکفیری، در راستای دشمنی با مخالفان خود اعم از شیعه و سایر مذاهب اسلامی، نقد و ردیه‌نویسی بر عقاید و آراء آنان است. لکن این ردیه‌ها برخلاف اصول و قواعد صحیح نقد بوده و لذا خود، شایسته تحلیل انتقادی است. نویسنده در این مقاله، ابتدا به معرفی سلفیه تکفیری می‌پردازد و پس از آن، روش‌های مختلف سلفیه تکفیری را در استناد به حدیث و در مواجهه با مخالفان بررسی می‌کند. نویسنده در این بررسی، برای هر روش، نمونه‌هایی ذکر کرده و آن روش‌ها را مورد نقد قرار داده است. با بررسی آثار مختلف سلفیه تکفیری، روشن می‌شود که آنان در مقام نقد مخالفان، روش‌هایی مانند حذف حدیث از منابع حدیثی، تحریف حدیث، استناد به احادیث ضعیف و جعلی، ضعیف یا جعلی خواندن احادیث صحیح، تقطیع نابجا و ... را در پیش گرفته و به همین دلیل به خطا رفته‌اند.

کلیدواژه‌ها

سلفیه، تکفیر، نواقض اسلام، روش حدیثی، اصول نقد، تحریف حدیث.

استناد: واعظی، محمود؛ قندالی، فاطمه (۱۳۹۸). تحلیل انتقادی روش‌های برخورد سلفیه تکفیری با احادیث در نقد مخالفان، دوفصلنامه علمی مطالعات فهم حدیث، ۵ (۲)، پیاپی ۱۰،

صص ۱۷۱-۱۹۱.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران. mvaezi@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران (نویسنده مسئول).

fatemeh.ghandali@chmail.ir

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۳/۲۳ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۰/۰۳

۱. طرح مسأله

یکی از گفتمان‌های موجود در عصر حاضر که عقبه‌ای طولانی دارد، گفتمان سلفی‌گری است. این گفتمان، در دل خود خرده‌گفتمان‌های بسیاری دارد که با وجود پای‌بندی به اصولی مشترک، تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند. یکی از این خرده‌گفتمان‌ها، سلفیه تکفیری است که از مختصات فکری مخصوص به خود برخوردار است. مهم‌ترین آن‌ها، تکفیر سایر مسلمانان به اتهام انحراف از اسلام اصیل (البته بر اساس تفسیر خود از اسلام اصیل) است. اینان، با این دیدگاه که گفتار و کردار صحابه و تابعین بایستی عیناً اجرا شود، مخالفان خود را کافر و مشرک خطاب می‌کنند. اعتقاد به شفاعت، توسل، ساختن بارگاه برای اولیاء، زیارت مشاهد مشرفه و ... دیدگاه‌هایی است که دستاویز سلفیه تکفیری برای حلال شمردن جان و مال و آبروی مسلمانان شده است (رک: سبحانی، ۱۳۸۰ش، ۳۰۹).

این گروه در جهت توجیه این رویه، ردیه‌نویسی بر عقاید و آراء مخالفان را سرلوحه فعالیت‌های خود قرار داده است. این ردیه‌ها، اگر بر پایه اصول و قواعد صحیح صورت نپذیرد، به مثابه شبهه‌افکنی در عقاید طرف مقابل قلمداد شده و خود شایسته تحلیل انتقادی است. چراکه نقد، نه به معنای ایراد و اشکال‌تراشی از یک کار یا اثر علمی، بلکه به معنای ارزیابی و سنجش میزان اعتبار علمی آن اثر است که اصول و قواعد خاص خود را دارد (اسلامی، ۱۳۹۱ش، ۲۱). لکن بسیاری از شیوه‌های نقد این فرقه علیه مخالفان، از دایره نقد اصولی خارج است.

در مقابل، ردیه‌هایی بسیار متنوع و گسترده‌ای بر شاخه‌های مختلف سلفیه و افکار و عقاید آن‌ها نگاشته شده است. گونه‌شناسی این آثار با توجه به تنوع و تعدد آن مجال دیگری می‌طلبد؛ اما به اجمال می‌توان گفت این آثار به چند دسته قابل تقسیم است:

- ۱- تاریخچه و جریان‌شناسی؛ مانند «بنیاد‌گرایی و سلفیه» به قلم حسین هوشنگی و احمد پاکتچی. یکی از مسائلی که در این کتاب مورد واکاوی قرار گرفته است، ریشه‌ها و خاستگاه‌های تاریخی و سیر تکوین و تطور سلفیه و بنیادگرایی است. ۲- بررسی مبانی سلفیه تکفیری؛ مانند کتاب «تکفیر و توحید»، نوشته نسیم محمد حطیط، که به بررسی مبانی و اهداف گروه‌های تکفیری پرداخته است. ۳- پاسخ به شبهات سلفیه تکفیری، بطور موردی؛ مانند «الدرر السنیه فی الرد علی الوهاییه» که در آن به شبهات و هابیت در مسائلی همچون توسل و زیارت پاسخ داده شده است. ۴- بررسی تطبیقی آراء و عقاید گروه‌های مختلف سلفیه تکفیری و سایر مسلمانان؛ مانند کتاب «المقالات السنیه فی

کشف ضلالات ابن تیمیه» که در آن تقابل آراء وهابیت و اهل سنت نشان داده شده است. اما به نظر می‌رسد آثاری که در این باب به رشته تحریر درآمده‌اند، غالباً به روشن ساختن روش‌های آنان در نقد مخالفان پرداخته‌اند. البته در این میان، کتاب‌ها و مقالاتی وجود دارد که در آن‌ها به بررسی منهج برخی از شخصیت‌های تکفیری پرداخته شده است؛ مانند «ابن تیمیه و منهجه فی الحدیث» نگاشته‌ی ابو محمد النعیمی و یا «روش‌های برخورد محمد بن عبدالوهاب با مخالفان خود» که توسط سید علی موسوی به نگارش درآمده است. اما این آثار اولاً به بررسی اقوال علمای معاصر تکفیری پرداخته‌اند؛ ثانیاً از جامعیت کافی برخوردار نیستند؛ لذا پرداختن به این موضوع، کاری مهم و ضروری به نظر می‌رسد.

این پژوهش در صدد آن است که روش‌های حدیثی سلفیه تکفیری را در مقام نقد آراء مخالفان، از طریق استنادات قطعی و محکم و با بهره‌گیری از اصول نقد منصفانه ارزیابی کند. لازم به ذکر است که تکیه پژوهش، بر آرای سلفیه تکفیری معاصر و بطور اخص وهابیت تکفیری معاصر بوده و ذکر اقوال امثال ابن تیمیه، از باب بررسی تطبیقی آرای علمای معاصر تکفیری با اسلافشان است.

۲. مفاهیم

۲-۱. روش در لغت و اصطلاح

«روش» در زبان فارسی، اسم مصدر بوده که از ترکیب بن مضارع «رو» و «ش» حاصل می‌شود. این واژه در لغت به معنای طرز، طریقه، قاعده و قانون، راه، شیوه، اسلوب، منوال، سبک، گونه، و نهج آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷ش، ۱۳: ۳۴۷).

در اصطلاح، مقصود از «روش»، ابزارها و یا شیوه‌هایی است که برای رسیدن به مقصود به کار گرفته می‌شود (پاکتچی، ۱۳۹۳ش، ۲۳؛ ساروخانی، ۱۳۷۵ش، ۱: ۲۴). بنابراین در این پژوهش مقصود از «روش‌های حدیثی» شیوه‌ها و ابزارهای گوناگونی است که سلفیه تکفیری در استناد به احادیث و به هنگام نقد مخالفان مورد استفاده قرار داده است. بنابراین اطلاق «روش‌های حدیثی» از باب تسامح بوده و مقصود رویه و ابزار مورد استفاده سلفیه تکفیری در استناد به روایات است.

۲-۲. سلفیه در لغت و اصطلاح

سلف «سَلَفٌ، یَسْلِفُ، سَلْفًا و سَلُوفًا» در لغت، اصلی است که بر تقدم و سبقت دلالت

می‌کند (ابن فارس، بی تا، ۳: ۹۶). «سُلفه»، به معنای پیش غذا و آن چیزی است که قبل از غذا برای مهمانان آورده می‌شود (جوهری، بی تا، ۴: ۱۳۷۶؛ فراهیدی، بی تا، ۷: ۲۵۸). در فقه اسلامی، «بیع سلف»، نوعی پیش فروشی و نقطه مقابل نسبه است (جوهری، بی تا، ۴: ۱۳۷۶).

اما «سَلَف» جمع سالف بوده و به معنی «متقدم» است و بصورت اسلاف جمع بسته می‌شود (همان). لذا این واژه معنایی نسبی دارد؛ به این صورت که هر زمانی «سلف» زمان آینده‌ی خود است و در مقابل آن «خَلَف» قرار دارد.

«سلفی» در اصطلاح، به کسانی اطلاق می‌شود که مدعی اقتدا به سلف صالح هستند. البته درباره مصداق سلف که سلفیون داعیه بازگشت به سیره آنان را دارند، نظرات مختلفی مطرح شده است: کسانی که در سه قرن اول اسلام زیسته‌اند (بوطی، ۱۳۸۷ش، ۱۹)؛ صحابه، تابعین، تبع تابعین و ائمه فقه (آل بوطامی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۱۶) و ...

۲-۳. تکفیر در لغت و اصطلاح

واژه تکفیر، مصدر باب تعفیل از ماده «ک ف ر» است. این ماده در لغت به معنای پوشانیدن است؛ بطور کلی به هر چیزی که چیز دیگر را پنهان می‌کند، گفته می‌شود: «فَقَدَ كَفْرَهُ» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۵: ۱۴۶). لذا در لغت عرب، به کشاورز از این حیث که بذرا در دل خاک پنهان می‌کند، کافر گفته می‌شود (همان؛ جوهری، بی تا، ۲: ۸۰۸). به دریا نیز چنین صفتی از این باب که هرآنچه درون آن بیفتد را پنهان می‌کند، اطلاق شده است (ابن فارس، بی تا، ۵: ۱۹۱). به شب تاریک و ظلمانی نیز کافر گفته می‌شود، زیرا با تاریکی اش اشیاء را می‌پوشاند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۵: ۱۴۷). اما «تکفیر» در لغت به معنای پنهان کردن و پوشاندن و محو کردن است. تکفیر در مورد گناهان نیز همانند احباط در مورد ثواب بوده و به معنای ازاله و از بین بردن معاصی است (زبیدی، بی تا، ۷: ۴۵۴).

لذا ملاحظه می‌شود که این واژه در معانی پنهان نمودن، محو کردن و زایل کردن به کار رفته است و به نظر می‌رسد وجه مشترک تمامی این معانی - چنان که در معجم مقایس اللغة نیز آمده است - همان معنای اول یعنی پوشاندن و پنهان کردن باشد (ابن فارس، بی تا، ۵: ۱۹۱). این واژه، در قرآن و احادیث و منابع کلامی و فقهی، چند مفهوم مصطلح یافته است. در برخی احادیث و به تبع آن در اصطلاح فقها، تکفیر به معنای نهادن یک دست بر روی دست دیگر (تکتیف) در هنگام ایستادن در نماز و نیز در غیر

نماز برای ادای احترام آمده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۸۱: ۳۲۵-۳۲۶). از دیگر معانی اصطلاحی این واژه، کافر خواندن کسی و یا نسبت کفر دادن به مسلمان است. در دوره‌ای نیز واژه تکفیر معنای ویژه‌ای یافت و آن، هنگامی بود که نام «التکفیر و الهجره» بر شاخه جدا شده از اخوان المسلمین در دهه هفتاد، یعنی جماعت المسلمین، نهاده شد. عنوان مذکور، اشاره به این باور گروه داشت که مسلمانان واقعی باید از جامعه سکولار مصر دور شده و به جوامع سیاسی تحت کنترل مسلمانان مهاجرت کنند؛ وگرنه مسلمان نیستند، بلکه کافرند (آسایش طلب، ۱۳۹۳ش، ۱۰: ۴۸۱۶).

۲-۴. سلفیه تکفیری

این اصطلاح، از ترکیب دو واژه سلفیه و تکفیری حاصل شده است که در آن، واژه تکفیر به معنای کافر دانستن مسلمانان است. یعنی عده‌ای با تفکرات افراطی، برخلاف صریح آیات و روایات که تصریح می‌کند شهادتین برای مسلمان بودن کافی است (رک: مسلم، بی‌تا، ۱: ۹۶)، دیگر مسلمانان را کافر می‌دانند. آنان با برشمردن مواردی تحت عنوان «نواقض الاسلام»، یعنی اموری که ارتکاب آن‌ها شخص مسلمان را از دایره اسلام خارج می‌سازد، مخالفان خود را مرتد دانسته و مستحق خلود در آتش جهنم می‌دانند (علوان، بی‌تا، ۲).

این مسأله، یعنی تکفیر سایر مسلمانان، دشمن داخلی و بزرگترین خطر در میان امت اسلامی است؛ لذا گرچه «سلفی» نام تعدادی از گروه‌ها، سازمان‌ها و شخصیت‌های اهل سنت است که برای احیای سیره سلف صالح کوشش می‌کنند، اما جنبش‌ها و جریان‌هایی نیز صرفاً این عنوان را یدک کشیده و تحت عنوان سلفی به ترویج اندیشه‌های تکفیری خویش پرداخته‌اند. این، بدین معناست که تمامی گروه‌های سلفی را نمی‌توان تکفیری قلمداد کرد؛ بلکه گرایش اعتدالی از ویژگی‌های برخی از این جریانات سلفی است؛ مانند جریان سلفی معتدل در غرب اسلامی (هوشنگی و پاکتچی، ۱۳۹۳ش، ۹۰). اما برخی سلفیه و سلفیه تکفیری را معادل می‌دانند. به عبارت دیگر، تکفیر سایر مسلمانان را از مؤلفه‌های سلفیه برمی‌شمرند. چنان‌که درباره سلفیه و پیدایش آن گفته شده است: «سلفیه پدیده‌ای ناخواسته و نسبتاً نوحاسته است که انحصارطلبانه مدعی مسلمانی است و همه را جز خود، کافر می‌شمرد» (بوطی، ۱۳۸۷ش، ۱۶). اما چنان‌که گذشت نسبت دادن عقیده تکفیر به همه آنان درست نیست.

گاهی نیز وهابیت و سلفیه تکفیری یکسان انگاشته می‌شود. وهابیت (سلفیه وهابی)

بر جنبشی اطلاق می‌شود که در اواخر قرن دوازدهم هجری با اتحاد محمد بن عبدالوهاب و محمد بن سعود در منطقه نجد صورت گرفت (حطیط، ۱۳۹۵ ش، ۱۸۳). این یکسان‌نگاری در حالی است که گروه‌هایی با دو مؤلفه «احیا و بازگشت به سلف» و «تکفیر سایر مسلمانان» محدود به وهابیت نشده و بلکه گروه‌های سلفیه تکفیری متعدّدند؛ مانند سپاه صحابه و لشکر جهنگوی در پاکستان، القاعده، داعش و .. (رک: همان). با این وجود، با توجه به میزان تاثیرگذاری این فرقه بر سایر گروه‌های تکفیری، مانند داعش - چنان‌که اندیشه داعش همان اندیشه وهابیت تلقی می‌شود- این مقاله بر روش‌های مواجهه آنان با حدیث، به هنگام نقد اندیشه‌های مخالفان تأکید خواهد داشت.

۳. روش‌های حدیثی سلفیه تکفیری در نقد مخالفان

چنان‌که گذشت، سلفیه در راستای شبه‌افکنی در عقاید مخالفان و در نتیجه تکفیر آنان، روش‌های مختلفی را در پیش می‌گیرد. از جمله این روش‌ها، استناد به روایات است. اما چگونگی برخورد آن‌ها با روایات نیز مختلف است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

۳-۱. استناد به یک حدیث بدون توجه به خانواده حدیث

حکم به شرک یا کفر مسلمانان، به صرف ورود یک تعبیر در حدیث، از روش‌های روایی سلفیه تکفیری است. اصولاً لحاظ مجموع ادله که هرکدام صلاحیت قرینه بودن برای دیگری را دارند، کاری است که جز ممارست و تأمل به دست نمی‌آید. از امور مهم در این راستا، توجه به خانواده حدیث، یعنی روایات متحدالموضوع و قریب‌الموضوع است. به عبارت دیگر، قبل از هرگونه استنتاج و برداشت از محتوای حدیث، لازم است کلیه روایاتی که در موضوع واحد وارد شده و نیز روایاتی که به نوعی با یکدیگر ارتباطی از سنخ تخصیص و تعمیم، اطلاق و تقيید و اجمال و تبیین دارند، جمع‌آوری گردد. این کار، به فهم دقیق حدیث می‌انجامد (مسعودی، ۱۳۹۲ ش، ۱۵۱).

این مهم، نکته‌ای است که از جانب سلفیه مورد غفلت واقع شده است؛ برای نمونه، سلفیون معتقدند که قسم به غیر خدا شرک است. چنان‌که ابن تیمیه می‌گوید: قسم به غیر خدا، شرک است و قسم به خدا، توحید است (ابن تیمیه، ۱۴۲۶ ق، ۱: ۸۱). محمد بن عبدالوهاب نیز در باب ۴۱ از کتاب التوحید، یکی از نتایجی که از آیه ۲۲ سوره بقره می‌گیرد، این است که قسم به غیر الله، شرک است (محمد بن عبدالوهاب، ۱۴۲۹ ق، ۱۱۰).

در عصر حاضر نیز بن‌بازا مفتی سعودی، سوگند به پیامبر یا شخص صالح یا جان پدر و مادر و امثال آن را نوعی از شرک اصغر برمی‌شمرد؛ به شرط آن‌که مجرد سوگند بوده و صرفاً به منظور بزرگداشت آن شخص باشد (بن‌بازا، ۱۴۲۸ق، ۱: ۲۷۶).

ابن عثیمین^۱، نیز معتقد است که سوگند به غیر خدا از جمله قسم به پیامبر، حرام و بلکه شرک است؛ چراکه بزرگداشت وی محسوب می‌شود؛ در حالی که کسی جز خدا شایسته تعظیم نیست. وی در ادامه می‌گوید: «اگر کسی که سوگند یاد می‌کند، معتقد به همانندی عظمت مخلوف به و عظمت خدا نباشد، این شرک، شرک اکبر نبوده و بلکه شرک اصغر است» (ابن عثیمین، ۱۴۱۳ق، ۲: ۲۱۵).

ابن عثیمین در این باره به روایتی از پیامبر اکرم (ص) استناد می‌کند که فرمود: «لَا تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ وَمَنْ كَانَ حَالِفًا فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ يَسْكُتْ» (همان)؛ به پدران‌تان قسم نخورید و کسی که می‌خواهد سوگند بخورد، به الله قسم بخورد یا سکوت اختیار کند. بر اساس ظاهر این روایت، سوگند یاد کردن به غیر خدا جایز نیست. اما مشاهده می‌شود که هیچ‌یک از علمای شیعه و اهل سنت، بر اساس این تک روایت حکم به تحریم چنین سوگندی نداده‌اند. چراکه در ازای این روایت، روایات فراوانی در منابع متعدد اهل سنت وجود دارد که حکایت از جواز سوگند به غیر خدا دارند؛ مانند آن‌که پیامبر (ص) به جان خود (احمد بن حنبل، ۱۴۱۶ق، ۲۳: ۱۴۸؛ همان، ۳۶: ۲۸۴) یا به جان بعضی افراد، قسم یاد کرده‌اند (مسلم، بی‌تا، ۱: ۳۲). ذکر تمامی این روایات در این مجال مقدور نیست، لذا تنها به ذکر یک نمونه اکتفا می‌شود: مردی حضور پیامبر آمد و گفت: ای پیامبر خدا، پاداش کدام صدقه بزرگتر است؟ حضرت فرمود: «أَمْأَوَ أَيْبِكُ لُتَّبَانَهُ أَنْ تَصَدَّقَ...» (همان، ۳: ۹۳)؛ یعنی به پدرت سوگند از آن آگاه می‌شوی و آن این که صدقه دهی...

همچنین روایاتی در منابع اهل سنت وجود دارد که دالّ بر سوگند عایشه به جان خود است (رک: بخاری، ۱۴۰۱ق، ۴: ۱۷۳۱).

با توجه به این روایات و روایات متعدد دیگر در این زمینه، علمای مذاهب اربعه، حکم به کفر و شرکِ حالف به غیرالله نمی‌کنند، بلکه معتقدند این حلف منعقد نمی‌شود و

۱. عبدالعزیز بن باز (م ۱۴۲۰ق)، یکی از علمای معاصر وهابیت که نزد وهابیان به مفتی اعظم معروف است. وی نقش مهمی در احیاء اندیشه‌های ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب داشته است (محمدی صبور، ۱۳۹۴ش، ۷۹).

۲. محمد بن صالح ابن عثیمین (م ۱۴۲۱ق)، از علمای تکفیری معاصر و عضو هیأت کبار علمای عربستان (همان، ۲۳۲).

نهایتاً حکم به کراهت چنین سوگندی می‌دهند (رک: قسطلانی، ۱۳۲۳ق، ۴: ۳۵۸). نمونه دیگر، استناد به یک حدیث در تحریم شدّ رحال به قصد زیارت قبور است (بن باز، ۱۴۲۸ق، ۱: ۱۷۲). در حالی که روایات فراوانی در برابر این روایت قرار می‌گیرند؛ مانند روایاتی که سفارش به سیر و سفر نموده است (رک: متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ۶: ۷۰۴)، یا روایاتی که دلالت بر استحباب زیارت قبور اولیاء الهی دارند (رک: بیهقی، ۱۴۱۰ق، ۲: ۲۱۱) و از آن‌جا که سفر، مقدمه چنین زیارتی است، مقدمه امر مستحب نیز نه تنها حرام، بلکه مستحب خواهد بود.

۲-۳. حذف حدیث مورد استناد مخالفان از منابع حدیثی

یکی از اقدامات سلفیه در عصر حاضر، باز نشر منابع و مصادر اصلی تاریخی و روایی اهل سنت است. تجدید چاپ کتب، گاه با حذف بسیاری از احادیث و روایاتی که مورد استناد مخالفان ایشان واقع شده همراه است. البته این دستکاری، به صورتی است که عامه مردم متوجه آن نشوند؛ چراکه گاهی تحت عناوینی همچون اختصار، تهذیب مصادر، تحقیق و مقابله نصوص صورتی علمی به کار خود داده‌اند.

حذف حدیث ثقلین از نسخه‌های جدید مسند ابن راهویه (همانند نسخه منتشر شده توسط دار الکتب العربی)، نمونه‌ای از این نوع دستبرد به منابع اصلی اهل سنت است. به گونه‌ای که در حال حاضر این حدیث در کتاب مسند ابن راهویه یافت نمی‌شود. این در حالی است که گزارش وجود این حدیث در مسند ابن راهویه، در کتاب‌ها و آثار دیگران به کرات موجود است. از جمله ابن حجر عسقلانی در کتاب المطالب العالیه به وجود حدیث ثقلین در مسند ابن راهویه تصریح کرده و اسناد آن را هم صحیح می‌داند: «وَقَالَ إِسْحَاقُ... قَالَ: فَمَنْ كَانَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مَوْلَاهُ فَإِنَّ هَذَا مَوْلَاهُ، وَقَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِن أَخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ تَعَالَى، سَبَبُهُ بَيْدِي، وَسَبَبُهُ بَأَيْدِيكُمْ، وَأَهْلُ بَيْتِي، هَذَا إِسْنَادٌ صَحِيحٌ» (عسقلانی، ۱۴۱۹ق، ۱۱: ۲۳۰)؛ اسحاق می‌گوید: ... پیامبر (ص) فرمود: کسی که خدا و رسولش مولای اوست، پس این (علی) مولای اوست، و در میان شما چیزی را به جای گذاشته‌ام که اگر به آن تمسک کنید، هرگز گمراه نخواهید شد؛ کتاب خدای متعال (که همچون ریسمانی است که) یک طرف آن در دست من و طرف دیگرش در اختیار شماست و دیگری اهل بیت من است. این اسنادی صحیح است.

گزارش متقی هندی در کنز العمال نیز شاهد دیگری بر وجود حدیث در مسند ابن راهویه است: وی پس از ذکر حدیث می‌گوید: «ابن راهویه و ابن جریر و ابن ابی عاصم

و المحاملي في أماليه و صحح» (متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ۱۳: ۱۴۰).

نمونه دیگر، حذف حدیث «المهدی من عترتی من ولد فاطمه» از صحیح مسلم است. متقی هندی در کنز العمال می‌گوید: «المهدی من عترتی من ولد فاطمة (د، م عن أم سلمة) (همان، ۱۴: ۲۶۴). وی در ابتدای کتابش بیان کرده که منظور از رمز «م» یعنی «صحیح مسلم». لکن این روایت در حال حاضر در چاپ‌های جدید کتاب «صحیح مسلم» (مانند چاپ موسسه دار الجیل - بیروت) موجود نیست. ابن حجر هیتمی در «الصواعق المحرقة» نیز آن را جزو احادیثی معرفی می‌کند که محدثانی مانند مسلم، ابو داوود و... در کتب خویش آورده‌اند (هیتمی، ۱۴۱۷ق، ۲: ۴۷۲). بنابراین روشن می‌شود که این روایت از نسخه‌های جدید صحیح مسلم حذف شده است.

نمونه دیگر، حذف حدیث «سفینه» از تفسیر «روح المعانی» است. ابن روایت را آلوسی ذیل آیه ۲۳ سوره شوری نقل کرده، اما در چاپ‌های جدید حذف گردیده است. مقایسه نسخه منتشر شده توسط دار احیاء التراث العربی (آلوسی، بی‌تا، ۱۳: ۳۲) و چاپ جدید دار الکتب العلمیه (همو، ۱۴۱۵ق، ۲۵: ۳۲) این نکته را مشخص می‌سازد.

۳-۳. استناد به احادیث ضعیف و جعلی در ردّ آموزه‌های مخالفان

از دیگر روش‌های سلفیه تکفیری جهت نقد مخالفان، آن است که به روایات ضعیف و حتی جعلی استناد می‌کنند. در حالی که وجود حدیث در منابع معتبر، دلیل بر مقبول بودن آن نیست؛ بلکه ممکن است احادیث معتبر دیگری در مقابل آن وجود داشته باشد. اما استناد به احادیث ضعیف و جعلی، در میان سلفیه تکفیری معاصر دیده می‌شود. استناد به حدیث «ابوالهیاج» در تسویه قبور از این قبیل است. بر اساس این اعتقاد، ^۱البانی گنبد خضرا واقع بر قبر رسول الله (ص) را نماد شرک می‌خواند و از وقوع آن بر مقبره ایشان اظهار تأسف می‌کند (البانی، بی‌تا، ۶۸).

سند و متن این روایت چنین است: «حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ، عَنْ سُفْيَانَ، عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي ثَابِتٍ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ، عَنْ أَبِي الْهَيَّاجِ الْأَسَدِيِّ قَالَ لِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: أَلَا أَبْعَثُكَ عَلَى مَا بَعَثَنِي عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ أَنْ لَا تَدْعَ تَمَثَّالًا إِلَّا طَمَسْتَهُ وَلَا قَبْرًا مُشْرِفًا إِلَّا سَوَيْتَهُ» (مسلم، بی‌تا، ۳: ۶۱). وکیع از سفیان از حبیب بن ثابت از ابی وائل از ابی الهیاج روایت کرده که علی (ع) به من فرمود: آیا تو را مأمور کنم به چیزی که رسول خدا مرا به

۱. یکی از مفتیان برجسته سلفی که برخی مخالف تکفیری بودن او هستند. اما برخی دیگر، معتقدند گرچه وی در برخی مبانی با دیگر مفتیان وهابی اختلاف دارد، با این حال وی یک وهابی تمام‌عیار است (سقاف، بی‌تا، ۲۰).

آن مأمور کرد؟ اینکه هیچ تصویر و مجسمه‌ای را وانگذارم جز آن‌که نابودش کنم و هیچ قبری را رها نکنم جز آن‌که آن را تسویه و با خاک یکسان کنم.

استناد به حدیث فوق در حالی است که اولاً این حدیث شاذ بوده، از منفردات ابوالهیاج است. ثانیاً در صحاح شش‌گانه حدیثی، تنها همین روایت از ابوالهیاج نقل شده است (سندی، ۱۴۰۶ق، ۴: ۸۸). ثالثاً علاوه بر ابوالهیاج، سایر راویان این حدیث نیز توسط علمای رجال جرح شده‌اند. برای نمونه درباره وکیع گفته شده است: ابن مهدی در نوشتن از وکیع بیشتر اشتباه می‌کرد و وکیع از او بیشتر (در خود روایت) اشتباه می‌کرد؛ نیز گفته شده است که وکیع در ۵۰۰ روایت اشتباه کرده است (ذهبی، ۱۴۲۷ق، ۹: ۱۵۵).

نمونه دیگر، مربوط به شبهه‌ای است که قفاری^۱ درباره امامت علی (ع) وارد می‌کند؛ وی می‌گوید: «کتب شیعه اثنی عشری از جابر روایت کرده‌اند: بر فاطمه [س] وارد شدم، در حالی که نزد وی لوحی بود که در آن نام اوصیاء از فرزندانش نوشته شده بود، آن نام‌ها را شمردم، دوازده عدد بود ... نگاه کن که چگونه آنان همه دوازده امام خود را از ذریه فاطمه می‌شمرند؛ پس در این صورت علی (ع) جزو ائمه ایشان نیست (قفاری، ۱۴۱۸ق، ۲: ۸۱۰).

با مراجعه به کتب حدیثی، روشن می‌شود که سند این روایت به این طریق است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ... (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱: ۵۳۲). لذا در سند این روایت ابی‌جارود وجود دارد که در کتب رجالی اهل سنت، سخت مطعون است، تا آنجا که روایت حدیث از وی را، روا ندانسته‌اند (ابن عدی، ۱۴۱۸ق، ۳: ۱۸۹). در کتب رجال امامیه نیز عبارات غالباً با نقل اقوال ائمه (ع) در لعن و ذم او همراه است (کشی، ۱۳۴۸ق، ۲۲۹-۲۳۰).

۳-۴. نسبت دادن احادیث جعلی به منابع حدیثی و کتاب‌های مخالفان

یکی دیگر از روش‌های سلفیه، انتساب احادیث موضوعه و ساختگی به منابع حدیثی و کتب مخالفان است. این انتساب در حالی است که یا اساساً حدیث در منبع ادعایی وجود خارجی ندارد و یا این‌که با برش نابجا از کتاب، چنین ادعا شده است که آن حدیث، مورد تصدیق مخالفان است.

برای نمونه از گونه اول، می‌توان به حدیث «خَيْرُ الْأُمَّةِ بَعْدَ نَبِيِّهَا أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ»

۱. از علمای وهابی عربستان که تمام عمر خود را صرف اثبات کفر شیعیان نمود.

اشاره کرد. این حدیث در کتاب «الیواقیت و الدرر»^۱ و زیربخش «ما جاء في فضائل الصديق و الفاروق رضي الله عنهما من طرق الإمامية»، در نقد افضلیت امیرالمومنین (ع) آمده و به خود حضرت نسبت داده شده است (جمعیه الآل و الاصحاب، بی تا، ۱۳). اما در پاورقی، این حدیث به کتب حدیثی شیعه از جمله بحارالانوار و نیز مناقب آل ابی طالب (ع) نسبت داده شده است. با مراجعه به ارجاعات فوق، روشن می‌شود که اساساً چنین حدیثی در صفحات مذکور وجود ندارد:

در آدرس اول، یعنی بحارالانوار، جلد ۱۹، ص ۱۱۲، اختصاص دارد به حدیث سد همه ابواب بجز باب خانه علی (ع)؛

در جلد ۴۳، صفحات ۱۰۷، ۱۰۸ و ۱۲۴ نیز بحث خواستگاری شیخین از حضرت زهرا (س) و جواب ردّ پیامبر (ص) به آن مطرح شده است.

در آدرس دوم، یعنی مناقب آل ابی طالب (ع)، تحت عنوان «فصل في تزويجها ع»، به رد خواستگاری شیخین اختصاص داشته و اتفاقاً اثبات ادعای مخالفان است (ابن شهر آشوب، بی تا، ۳: ۳۴۵).

ضمن آن‌که نام این کتاب، خود گویای اثبات افضلیت علی (ع) است. چگونه ممکن است نگارنده، عنوان «مناقب آل ابی طالب (ع)» را برای کتاب خود برگزیند و در آن به انکار افضلیت حضرت بپردازد. در واقع، آوردن حدیث در ردّ برتری امام و اثبات برتری دیگران - با فرض صحت - در کتابی با موضوع فوق، نقض غرض محسوب می‌شود.

اما برای گونه دوم، که با تقطیع و برش نادرست و نامناسب بخشی از کتاب، ادعا می‌شود که حدیث جعلی مورد تایید مخالفان است، همین کتاب را می‌توان شاهد آورد؛ این تقطیع، به گونه‌ای است که سخن نویسنده کتاب با سخن کسی که از وی نقل قولی صورت گرفته، خلط می‌شود. در این کتاب ادعا می‌شود که علاوه بر منابع اهل سنت، روایاتی از منابع شیعه نیز در فضیلت ابوبکر و عمر آورده است. یکی از این احادیث، عبارت است از «خيرُ الناس بعدَ النبيينَ أبو بكرٍ ثمَّ عمرٌ» که یکی از آدرس‌ها، «الإمامة في أهم الكتب الكلامية» آیت الله میلانی است. جالب آن‌که آیت الله میلانی، حدیث را آورده و اتفاقاً در ادامه با آوردن ۵ دلیل، موضوع بودن آن را ثابت می‌کند (میلانی، ۱۳۸۴ ش، ۱۲۵). لذا روشن می‌شود که در مقام نقد مخالفان، چگونه روایات جعلی به منابع آنان منتسب شده است.

۱. این کتاب توسط جمعیه الآل و الاصحاب نوشته شده که کتاب‌های متعددی علیه شیعه و در دفاع از صحابه دارند. این‌ها جمعیتی از وهابی‌ها در بحرین هستند که انجمن معروف و مشهوری بوده و علاوه بر کارهای فرهنگی، در کار نشر کتاب هم هستند (<http://aal-alashab.net/?p=470>).

۳-۵. ضعیف یا جعلی خواندن احادیث صحیح مورد استناد مخالفان

ابن تیمیه، پیشوای فکری جریان سلفیه تکفیری، به تعبیر دانشمندان فریقین، منهج عجیب و غریبی را در تعامل با احادیث، به ویژه احادیث فضائل اهل بیت (ع) پیموده است. به گونه‌ای که فضائل مسلم ایشان نزد مسلمانان را انکار کرده و حتی در ضعیف یا موضوع بودن احادیث مربوطه، ادعای اجماع می‌کند. مانند رد و انکار احادیثی که دال بر نزول آیات «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» (الإنسان: ۸) در شأن اهل بیت (ع) هستند. وی در این باره می‌گوید: «... أَنَّ هَذَا الْحَدِيثَ مِنَ الْكِبْذِ الْمَوْضُوعِ بِاتِّفَاقِ أَهْلِ الْمَعْرِفَةِ بِالْحَدِيثِ» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۷: ۱۷۷). این حدیث به اجماع اهل حدیث دروغ و جعلی است.

ابن تیمیه ضمن موضوع خواندن حدیث، ادعا می‌کند که با وجود تسامح مصنفان در گردآوری احادیث ضعیف، این حدیث در هیچ‌یک از کتب حدیثی اعم از صحاح و مسانید و جوامع و سنن نقل نشده است (همان). این در حالی است که حدیث مذکور، به طرق متعدد و انحاء متعدد متن، در کتب مختلف حدیثی آورده شده است (رک: ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ۵: ۵۳۰).

با بررسی نمونه‌های دیگر در آثار وی، روشن می‌شود که ابن تیمیه به روایاتی که مخالف آرای اوست، بدون در پیش گرفتن روشی متقن و اصولی، نسبت ضعیف و یا جعل می‌دهد. در حالی که موضوع خواندن حدیث، نیاز به دلیلی قاطع دارد و هیچ‌یک از دلایلی که وی اقامه نموده است، از قبیل عدم وجود روایت در صحاح و سنن و مسانید و یا حتی وجود آن در کتب موضوعات، دلیل بر جعلی بودن حدیث نیست. برای نمونه، می‌توان به جعلی خواندن حدیث ردّ شمس، تنها به دلیل ذکر حدیث در کتاب الموضوعات ابن جوزی اشاره کرد (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۸: ۱۶۵). این در حالی است که بعضی از علما مانند عبدالرووف مناوی و ابن دمشقی، نسبت به جعلی خواندن حدیث توسط ابن جوزی اعتراض کرده‌اند (نعیمی، ۱۴۲۹ق، ۱۸۵).

این روش در میان معاصران سلفیه نیز به چشم می‌خورد. از جمله، ألبانی گرچه در تألیفات مختلف خود به بررسی سندی روایات پرداخته است، اما گاهی بر خلاف مبانی علمای حدیث در نقد روایت عمل کرده است. چنان‌که حدیث مناجات خداوند متعال با امیرالمؤمنین (ع) را صرفاً به دلیل غریب بودن روایت، ضعیف دانسته است. ألبانی در مقام بیان وجه ضعیف روایت، می‌نویسد: «این حدیثی حسن و غریب است که جز اجلح، کس دیگری آن را روایت نکرده است» (ألبانی، ۱۴۱۱ق، ۵۰۲).

این حدیث که در منابع مختلف اهل سنت از جمله سنن ترمذی آمده، چنین است: «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْمُنْذِرِ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فَضِيلٍ، عَنْ الْأَجْلَحِ، عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ، عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: دَعَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلِيًّا يَوْمَ الطَّائِفِ فَتَنَجَّاهُ، فَقَالَ النَّاسُ: لَقَدْ طَالَ نَجْوَاهُ مَعَ ابْنِ عَمِّهِ فَقَالَ مَا أَنْتَجَيْتُهُ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَنْتَجَاهُ» (ترمذی، ۱۴۰۳ق، ۵: ۳۰۳)؛ علی بن منذر کوفی برای ما حدیث نموده که محمد بن فضیل از اجلح از ابوزبیر از جابر روایت کرده است: رسول خدا (ص) در روز طائف، علی (ع) را فرا خواند و با او نجوا نمود. مردم گفتند: نجوای رسول خدا (ص) با پسر عمویش طولانی شد. حضرت فرمود: من با او نجوا نمودم؛ بلکه خداوند سبحان با او نجوا نمود.

حکم آلبانی به ضعف حدیث تنها به دلیل انفراد، در حالی است که تفرد حدیث به شرط ثقه بودن راوی آن، ضرری به صحت حدیث وارد نمی‌کند. چنان‌که خود در کتابی دیگر، تضعیف حدیث توسط حاکم نیشابوری را رد نموده و می‌نویسد: «اولین دلیل در تضعیف حدیث، تفرد قتیبه به نقل حدیث است ... جواب اولین دلیل این است که قتیبه، ثقه است؛ چنان‌که حافظ گفته است، لذا همان‌طور که در علم الحدیث گفته شده، تفرد راوی، ضرری به صحت حدیث نمی‌زند» (آلبانی، ۱۴۰۵ق، ۳: ۲۹).

ممکن است گفته شود: تضعیف حدیث مناجات توسط آلبانی، به دلیل آن است که وی اجلح را ثقه نمی‌دانسته است؛ چرا که در ثقه بودن وی میان علمای رجال اهل سنت اختلاف وجود دارد. در پاسخ باید گفت: چنین نیست. چرا که وی ادعای مبارکفوری را که به بهانه‌ی شیعه بودن اجلح، حدیث او را رد نموده، باطل دانسته است. مبارکفوری شاهد بودن حدیث «لَا تَقْعُ فِي عَلِيٍّ فَإِنَّهُ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ وَهُوَ وَلِيُّكُمْ بَعْدِي وَأَنْتَ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ وَهُوَ وَلِيُّكُمْ بَعْدِي» بر حدیث «وَهُوَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ بَعْدِي» را نمی‌پذیرد. چرا که راوی آن، یعنی اجلح شیعی است (مبارکفوری، ۱۴۱۰ق، ۱۰: ۱۴۶). اما آلبانی این دلیل را رد نموده است: «اگر کسی بگوید: راوی این حدیثی که شما به عنوان شاهد برای صحت حدیث جعفر بن سلیمان آورده‌اید (یعنی اجلح کندی)، شیعه است و همین‌طور جعفر بن سلیمان، آیا این موجب عیب و نقص در حدیث نیست؟ در جواب او می‌گویم: هرگز! زیرا که تنها معیار پذیرش حدیث، راستگویی و دقت راوی در نقل حدیث است و مذهب او امری است که بین او و خدایش می‌باشد، به همین دلیل است که مؤلف صحیحین و مؤلفان دیگر، احادیث بسیاری از روایان موثقی که مذهبشان مخالف مذهب اهل سنت است، مثل خوارج و شیعه و غیره روایت نموده‌اند» (آلبانی، ۱۴۱۵ق، ۵: ۲۶۱).

نتیجه آن که آلبانی، روشی واحد را در مواجهه با حدیث غریب و تضعیف آن نیمه‌وده است.

۳-۶. تحریف حدیث مورد استناد مخالفان

تحریف در لغت از ماده «حرف» و به معنای طرف، گوشه یا جانب است (مصطفوی، بی تا، ۲: ۱۹۷) و در اصطلاح به هرگونه تغییر در کلام اطلاق می‌شود. به عبارت دیگر حدیث محرف، حدیثی است که در سند یا متن آن کم یا زیاد شده و یا حرفی به جای حرف دیگر نهاده شود (میرداماد، ۱۴۰۵ق، ۱۳۲).

نوعی از تحریف حدیث، از طریق اضافه کردن الفاظ و کلماتی به حدیث است. قفاری با افزودن کلمه «امام» به حدیثی از کتاب شریف کافی، ادعا می‌کند که عقیده شیعه در خصوص تعداد ائمه (ع)، با روایات خود ایشان تناقض دارد: «همچنان که می‌بینی، صحیح‌ترین کتاب از میان کتب اربعه نزد شیعه، حاوی احادیثی است که می‌گوید امامان سیزده نفرند. کلینی با سند خویش از امام باقر (ع) روایت کرده: «قال رسول الله (ص): إني و اثني عشر إماما من وُلدي و أنت يا علي زُرُّ الأرض - يعني أوتادها و جبالها - بنا أوتد الله الأرض أن نسخ بأهلها، فإذا ذهب الإثنا عشر من وُلدي، ساحت الأرض بأهلها، و لم يُنظروا» (قفاری، ۱۴۱۸ق، ۲: ۸۰۹)؛ یعنی پیامبر (ص) فرمود: من و دوازده امام از فرزندان من و توای علی، لنگر زمین - یعنی میخ‌ها و کوه‌ها - هستیم. خدا به وسیله ما زمین را میخ‌کوب کرده تا اهلش را فرو نبرد، پس هنگامی که دوازدهمین فرزند من رفت، زمین با اهلش فرو می‌رود و به آنان مهلت داده نمی‌شود.

در حالی که با مراجعه به اصول کافی، روشن می‌شود که در اصل حدیث، کلمه «امام» وجود نداشته و قفاری آن را که در برداشت مدنظر او تأثیر اساسی دارد، به حدیث افزوده است. اصل حدیث چنین است: «إني و اثني عشر من وُلدي و أنت يا علي زُرُّ الأرض...» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱: ۵۳۴).

نمونه دیگر، تحریفی است که در حدیث «يوم الدار» در تفسیر «جامع البیان طبری» رخ داده است. در این کتاب در ذیل آیه شریفه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (الشعراء: ۲۱۴)، حدیث فوق چنین نقل شده است: «...فَأَيُّكُمْ يُؤَارِزُنِي عَلَى هَذَا الْأَمْرِ عَلَى أَنْ يَكُونَ أَخِي وَ كَذَا وَ كَذَا» (طبری، ۱۴۲۰ق، ۱۹: ۴۱۰). کدام‌یک از شما مرا بر این امر یاری می‌کند تا برادر من و چنین و چنان باشد.

با مراجعه به تاریخ طبری از همین نویسنده به دست می‌آید که به جای «اکذا و

کذا»، «وَوَصِيي وَ خَلِيْفَتِي فِيْكُمْ» (وصی و جانشین من در میان شما) بوده، که دست تحریف آن‌ها را حذف کرده و به جای آن کلماتی مبهم قرار داده است (همو، ۱۴۰۷ق، ۲: ۶۳).

۳-۷. تقطیع نابجای حدیث مورد استناد مخالفان

یکی از مسائل مهم که در تاریخ حدیث در امر تدوین روایات رخ داده است، تقطیع حدیث است. تقطیع حدیث، به معنای ذکر قسمتی از یک حدیث و ترک قسمت دیگر، سابقه‌ای طولانی داشته و با انگیزه‌های مختلفی صورت گرفته است. تویب روایات به منظور سهولت در استخراج حکم شرعی در موضوع، مهم‌ترین انگیزه تقطیع روایات است. این کار در اواخر قرن دوم هجری و با هدف طبقه‌بندی موضوعی روایات اصول و مسندهای حدیثی آغاز شد و اکثر محدثان نیز حکم به جواز آن داده و تقطیع حدیث به منظور باب‌بندی روایات را امری جایز دانسته‌اند (معارف، ۱۳۸۸ش، ۱۲۱).

اما نکته مهم و قابل توجه آن است که حکم به جواز تقطیع حدیث، با تعیین ضوابط و شروطی از جانب محدثان و بزرگان همراه بوده است. از جمله شروط مقطّع حدیث، آشنایی و معرفت به حدیث است. به عبارت دیگر، تقطیع بایستی از کسی که صلاحیت علمی برای این کار دارد، صادر شود. در واقع از نظر محدثان، تقطیع تنها برای کسی مجاز است که اجزای متن، معنای کل حدیث و قرائن مهم در فهم حدیث را بداند تا با آوردن مقدار لازم از آن، معنای متن در هر دو حالت پیوستگی به کل حدیث و بریده از آن، یکسان بماند (مسعودی، ۱۳۸۹ش، ۱۰۲).

عدم لحاظ این ضوابط و شروط، به اجمال، ابهام در معنای روایت و یا بدفهمی منجر می‌شود. به عبارت دیگر، خارج کردن حدیث از سیاق، می‌تواند موجب از دست رفتن فضای صدور روایت، قرائن موجود در متن و در نتیجه از دست رفتن بخشی از معانی گردد. این آسیب، اگر با انگیزه فریبکاری، تحریف و یا شبهه‌افکنی در عقاید مخالفان همراه شود، پیامدهای خطرناک‌تری به همراه دارد. این، کاری است که گاه از سلفیه تکفیری در مقام نقد مخالفان سر زده است. نمونه‌ای از این تقطیع‌ها، تقطیع ناصر علی قفاری از روایتی است که امیرالمؤمنین علی (ع) خود را به صفات «اول، آخر، ظاهر و باطن» توصیف می‌کنند.

ناصر القفاری با تقطیع بخش مورد نظر خود، ادعا می‌کند که این سخنان، افتراءاتی است که شیعه به اهل بیت نسبت داده است: «شیعیان این افتراءات را به اهل بیت نسبت می‌دهند تا آن را دستاویزی برای انتشار مذهب خود قرار دهند. وگرنه کیست که

بگوید: «أنا الأوَّلُ وَ الآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الباطِنُ»؟! چه تفاوتی وجود دارد بین این سخن و سخن فرعون که می‌گفت: «أنا رَبُّكُمْ الأعلى» (قفاری، ۱۴۱۸ق، ۲: ۵۶۰). وی در ادامه، این سخنان را کفرآمیز دانسته و ناقلان آن را چنین سرزنش می‌کند که چگونه اساطین و ارکان مذهب شیعه مثل کشتی و شیخ طوسی، به خود جرأت نقل این سخنان کفرآمیز را می‌دهند و با وجود این روایات کفرآمیز، شیعیان چگونه او را ثقة الاسلام می‌شمارند (همان).

در حالی که با مراجعه به کتب روایی شیعه روشن می‌شود که اصل روایت چنین است: «... إِنَّ كَلَامِي صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَعْقِلُهُ إِلَّا الْعَالِمُونَ تَعَالَوْا أُفْسِرْ لَكُمْ... وَأَمَّا قَوْلِي أَنَا الْأَوَّلُ فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَأَسْلَمَ وَأَمَّا قَوْلِي أَنَا الْآخِرُ فَأَنَا آخِرُ مَنْ سَجَى عَلَى النَّبِيِّ صِ ثَوْبَهُ وَ دَفَنَهُ وَأَمَّا قَوْلِي أَنَا الظَّاهِرُ وَ الباطِنُ فَأَنَا عِنْدِي عِلْمُ الظَّاهِرِ وَ الباطِنِ...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴۲: ۱۸۹)؛ یعنی: سخن من صعب و مستصعب است که جز عالمان در آن تعقل نمی‌کنند؛ بیایید تا برایتان تفسیر کنم... و اما این سخن که «أَنَا الْأَوَّلُ»؛ یعنی من اولین کسی هستم که ایمان آوردم و تسلیم شدم و اما این سخن که «أَنَا الْآخِرُ»؛ یعنی من آخرین کسی هستم که پیامبر را کفن کرد و به خاک سپرد؛ و اما این سخن که «أَنَا الظَّاهِرُ وَ الباطِنُ»؛ یعنی دانش ظاهر و باطن نزد من است.

لذا روشن می‌شود که در ادامه روایت، مقصود از صفات اول، آخر و ظاهر و باطن، که حضرت به خود نسبت می‌دهند، تبیین شده و بنابراین با برش نابجای این قسمت از روایت، چنین برداشت‌های ناروایی به مخالفان نسبت داده شده است.

نمونه دوم تقطیع نابجا، تقطیع حدیثی از امام رضا (ع) از همین نویسنده است. وی با حذف ابتدای روایت، چنین ادعا می‌کند که: «شیعه علاوه بر این که معتقد است امامان می‌توانند تشریح در احکام داشته باشند، این ادعای خود را با این که «همه مردم بندگان امامانند» کامل کرده و شرک خود را بیشتر آشکار کرده است. امام رضا [ع] فرموده: «النَّاسُ عَبِيدٌ لَنَا فِي الطَّاعَةِ، مَوَالٍ لَنَا فِي الدِّينِ، فَلْيَبْلُغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبِ» (قفاری، ۱۴۱۸ق، ۲: ۵۸۹).

در حالی که با مراجعه به کتاب بحارالانوار، روشن می‌شود که اصل روایت چنین است: از محمد بن زید طبری نقل شده که نزد حضرت رضا (ع) در خراسان بودم و نزد او جماعتی از بنی هاشم از جمله اسحاق بن عباس حضور داشتند. حضرت فرمود: «يَا إِسْحَاقُ بَلِّغْنِي أَنْتُمْ تَقُولُونَ إِنَّ النَّاسَ عَبِيدٌ لَنَا لَا وَ قَرَابَتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص مَا قُلْتُهُ قَطُّ وَلَا سَمِعْتُهُ مِنْ أَحَدٍ مِنْ آبَائِي وَلَا بَلِّغْنِي عَنْ أَحَدٍ مِنْهُمْ قَالَهُ لَكِنَّا نَقُولُ النَّاسُ عَبِيدٌ لَنَا فِي الطَّاعَةِ مَوَالٍ لَنَا فِي الدِّينِ فَلْيَبْلُغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۵: ۲۷۹)؛

یعنی ای اسحاق خبردار شده‌ام که می‌گویید: مردم عبید ما هستند؛ سوگند به قرابتم به رسول خدا (ص) که من هرگز چنین چیزی را نگفته‌ام و نه از هیچ‌یک از پدرانم شنیده‌ام و نه از هیچ‌یک از ایشان چنین روایت شده است؛ لکن ما می‌گوییم: مردم بندگان ما در اطاعت کردن و پیروان ما در دین الهی هستند؛ پس حاضران به غایبان برسانند. لذا مشاهده می‌شود که امام (ع) با سوگند یاد کردن به قرابت بین خویش و رسول الله (ص)، چنین سخنی را از خود نفی می‌فرماید. اما حذف گزاره‌های مهمی از روایت، منجر به مشرک نامیدن شیعه از سوی قفقاری شده است.

۳-۸. استناد به مفردات حدیثی در ردّ آموزه‌های مخالفان

یکی از اقسام حدیث، حدیث مفرد است. حدیث مفرد؛ حدیثی است که راوی آن به نحوی از انحاء، منحصر به فرد باشد. این نوع حدیث که با عناوینی همچون «فرد» و «فارد» نیز مورد استعمال قرار گرفته است، به دو نوع مطلق و نسبی تقسیم می‌شود. طبق معروف‌ترین تعریف، مفرد مطلق به حدیثی اطلاق می‌شود که تنها یک نفر آن را از گوینده اصلی آن (طبق تعریف شیعه: معصوم (ع) و طبق تعریف اهل سنت: صحابی) نقل کرده باشد. اما مفرد نسبی؛ حدیثی است که از جهتی تک و بی‌همتا باشد. مثلاً راویان آن، اهل شهر خاص یا فرقه خاصی باشند (میرداماد، ۱۴۰۵ق، ۱۲۹).

در خصوص اعتبار این نوع روایات باید گفت بطور کلی این دسته از روایات، میان اقسام چهارگانه حدیث (صحیح، حسن، موثق و ضعیف) مشترک است. اما در مقام نقد عقاید یک فرقه، استناد به مفردات فرقه‌های دیگر جایز نیست. چنانکه ابن حزم با وجود آن‌که خود در کتاب «الفصل» نسبت به شیعه، ادبیاتی تند و متعصبانه داشته و بطور گسترده فرق اسلامی را تکفیر نموده و عقاید آنان را با تعبیری چون «کفر صریح» و «مجرد کفر» می‌نوازد (رک: ابن حزم، بی‌تا، ۴: ۱۹۷؛ همان، ۲۰۷)، اما در این کتاب می‌گوید: «وَلَمْ يَحْتَجْ عَلَيْهِم بِالْأَحَادِيثِ، لِأَنَّهُمْ لَا يُصَدِّقُونَ أَحَادِيثَنَا، وَلَا نَصَدِّقُ أَحَادِيثَهُمْ؛ ما نمی‌توانیم علیه شیعه به روایات خود تمسک کنیم؛ زیرا آنان ما را تصدیق نمی‌کنند، همان‌گونه که ما نیز احادیثشان را تصدیق نمی‌کنیم» (همان، ۱۱۳).

ابن حزم این سخن را در انتهای بحث مفاضله میان صحابه و اثبات افضلیت ابوبکر پس از همسران پیامبر (ص) آورده و لذا قابل مناقشه است. اما نکته صحیحی از این بیان قابل برداشت است و آن این‌که برای به چالش کشیدن عقاید یک فرقه، بایستی به منابع و مصادر قابل پذیرش همان فرقه استناد کرد.

آیت الله میلانی نیز در رد یکی از روایات و عدم حجیت آن می‌گوید: به فرض صحت، اهل سنت به نقل آن منفرد هستند و نمی‌تواند حتی بر علیه ما باشد (میلانی، ۱۳۸۴ ش، ۱۲۶). وی در توضیح منهج خود در این کتاب نیز به این مطلب تصریح می‌کند که در تمامی بحث‌ها، جز از کتب اهل سنت نقل نکرده است. چرا که کتب شیعه، جز برای خودشان حجت نیست (همان، ۳۴).

اما در بررسی مواردی که سلفیه، حکم به شرک و در نتیجه کفر سایر مسلمانان می‌دهند، گاه به روایاتی استناد شده است که جزو منفردات حدیثی اهل سنت است. برای نمونه، می‌توان به نهی از نماز خواندن در کنار قبور اشاره کرد. چنان‌که بن‌باز، مفتی معاصر سعودی، نماز در کنار قبور را بدعت و از وسایل شرک معرفی می‌کند. وی در این باره می‌گوید: «نماز نزد قبور جزو بدعت‌هاست، همچنین از وسائل شرک است؛ پیامبر (ص) فرمود: «إِجْعَلُوا مِنْ صَلَاتِكُمْ فِي بُيُوتِكُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا قُبُورًا». این حدیث دلالت می‌کند که در قبور نماز گزارده نمی‌شود، همچنین نزد قبور نیز نماز خوانده نمی‌شود، چراکه نماز نزد آن، از وسائل شرک و عبادت غیر خداست (بن‌باز، ۱۴۲۸ق، ۱: ۳۰۲). با جستجو در کتب حدیثی شیعه، روشن می‌شود که این روایت در هیچ‌یک از این منابع شیعی نیامده است. تنها در بحارالانوار علامه مجلسی، به نقل از النهایه ابن اثیر جزری، چنین آمده است: «در النهایه درباره معنای این سخن پیامبر (ص): «لَا تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ مَقَابِرَ» گفته شده که بیوت خویش را مانند قبور - که در آن نماز نمی‌خوانید - قرار ندهید؛ زیرا بنده هنگامی که می‌میرد و در قبرش گذارده می‌شود، نماز نمی‌خواند. شاهد این معنا، این سخن نبوی است: «إِجْعَلُوا مِنْ صَلَاتِكُمْ فِي بُيُوتِكُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا قُبُورًا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۹: ۵۶). لذا همان‌گونه که ملاحظه می‌شود که باز هم نقل حدیث از منابعی غیر از کتب حدیثی شیعه بوده و جزو منفردات اهل سنت محسوب می‌شود.

روایت دیگری که آنان بر حرمت نماز و دعا در کنار قبور اولیای الهی، به آن تمسک می‌کنند، این روایت از پیامبر (ص) است که «لَا تُصَلُّوا إِلَى الْقُبُورِ، وَلَا تَجْلِسُوا عَلَيْهَا» (مسلم، ۱۴۲۶ق، ۳: ۶۲)؛ به سوی قبرها نماز نگزایید و بر آن نشینید. برای نمونه، بن‌باز، مفتی سعودی در پاسخ به سوالی در این باره می‌گوید: نماز نزد قبور باطل بوده و نشستن و نماز نزد قبور از منکرات است، به دلیل این سخن نبوی: «لَا تُصَلُّوا إِلَى الْقُبُورِ، وَلَا تَجْلِسُوا عَلَيْهَا» (بن‌باز، ۱۴۰۸ق، ۱۳: ۳۵۶).

این روایت نیز در هیچ‌یک از کتب حدیثی شیعه وارد نشده است.

۴. نتیجه‌گیری

۱- سلفیه تکفیری و در راس آن‌ها وهابیت تکفیری، روش‌های غیر علمی را در برخورد با مخالفان اتخاذ کرده‌اند. آنان در راستای مقابله با تفکرات سایر مذاهب اسلامی، استفاده از هر منهج و روشی را جایز می‌شمرند.

۲- یکی از شیوه‌های نقد مخالفان از سوی سلفیه تکفیری، استناد به حدیث است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که آنان مسیر صحیحی را در استناد به روایات نپیموده و اصول اولیه را به هنگام احتجاج به این روایات لحاظ نکرده‌اند.

۳- در این نوشتار، به هشت شیوه سلفیه تکفیری در مواجهه با حدیث به هنگام نقد مخالفان اشاره شد: استناد به یک حدیث بدون توجه به مجموع ادله؛ حذف حدیث از منابع حدیثی؛ استناد به احادیث ضعیف و جعلی؛ نسبت دادن احادیث جعلی به منابع حدیثی؛ ضعیف یا جعلی خواندن احادیث صحیح؛ تحریف حدیث؛ تقطیع نابجای حدیث و استناد به منفردات حدیثی.

۴- مقایسه شیوه‌های مواجهه با حدیث در میان گذشتگان و معاصرین سلفیه، نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد هر دو، به خطاهای یکسانی دچار شده‌اند و این به دلیل الهام گرفتن علمای معاصر تکفیری، از اسلاف خود و به‌ویژه ابن تیمیه است.

منابع

قرآن کریم.

آسایش طلب طوسی، محمدکاظم، «جماعت المسلمین»، دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۹۳ ش.

آل بوطامی، احمد بن حجر، العقائد السلفية بأدلتها النقلية والعقلية، قطر، دار الکتب، ۱۴۱۵ق.

آلوسی، شهاب‌الدین، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.

_____، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

ابن اثیر، عز‌الدین علی، اسد الغابه فی معرفة الصحابه، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ق.

ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، قاهره، دار الوفاء للطباعة و النشر و التوزیع، سوم، ۱۴۲۶ق.

_____، منهاج السنه النبویه فی نقض الکلام الشیعه القدریه، عربستان، جامعه الامام محمد بن سعود الاسلامیه، ۱۴۰۶ق.

ابن حزم، علی بن احمد، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی‌تا.

ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الامام احمد بن حنبل، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۶ق.

ابن شهر آشوب، محمد بن علی، المناقب، قم، علامه، بی‌تا.

ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی، ریاض، دار الوطن للنشر، دوم، ۱۴۱۳ق.

ابن عدی، ابو احمد، الكامل فی ضعفاء الرجال، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.

ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، بی‌تا.

- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، سوم، ۱۴۱۴ق.
- اسلامی، سید حسن، اخلاق و آیین نقد کتاب، تهران، خانه کتاب، ۱۳۹۱ش.
- البانی، محمد ناصرالدین، إرواء الغلیل فی تخریج احادیث منار السبیل، بیروت، المكتب الإسلامی، دوم، ۱۴۰۵ق.
- _____، تحذیر الساجد من اتخاذ القبور مساجد، بیروت، المكتب الإسلامی، چهارم، بی تا.
- _____، سلسله الاحادیث الصحیحه و شیء من فقہها و فوائدها، ریاض، مکتبه المعارف للنشر والتوزیع، ۱۴۱۵ق.
- _____، ضعیف سنن الترمذی، بیروت، المكتب الإسلامی، ۱۴۱۱ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
- بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، فتاوی نور علی السدرب، ریاض، الرئاسة العامة للبحوث العلمیة والافتاء، ۱۴۲۸ق.
- _____، مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، ریاض، الرئاسة العامة للبحوث العلمیة والافتاء، ۱۴۰۸ق.
- بوطی، محمد سعید رمضان، سلفیه بدعت یا مذهب، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، سوم، ۱۳۸۷ش.
- بیهقی، احمد بن حسین، السنن الصغیر، کراچی، جامعة الدراسات الاسلامیة، ۱۴۱۰ق.
- پاکتچی، احمد، روش تحقیق با تکیه بر حوزه علوم قرآن و حدیث، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، دوم، ۱۳۹۳ش.
- ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، بیروت، دار الفکر، دوم، ۱۴۰۳ق.
- جمعیة الآل و الاصحاب، البواقیت و السدر فی ثناء الأک علی ابی بکر و عمر، کویت، جمعیة احیاء التراث الإسلامی، بی تا.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تحقیق احمد عبد الغفور عطار، بیروت، دار العلم الملايين، بی تا.
- حطیط، نسیم محمد، تکفیر و توحید، ترجمه برآبادی فراهانی، محسن، تهران، موسسه مطالعات اندیشه سازان نور، ۱۳۹۵ش.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
- ذهبی، شمس الدین، سیر اعلام النبلاء، قاهره، دار الحدیث، ۱۴۲۷ق.
- زبیدی، محمد بن محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفکر، بی تا.
- ساروخانی، باقر، روش های تحقیق در علوم اجتماعی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵ش.
- سبحانی، جعفر، آیین وهابیت، تهران، مشعر، چهارم، ۱۳۸۰ش.
- سندی، نورالدین، حاشیة السندی علی سنن النسائی، حلب، مکتب المطبوعات الاسلامیة، دوم، ۱۴۰۶ق.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۷ق.
- _____، جامع البیان، بیروت، موسسه الرسالة، ۱۴۲۰ق.
- عسقلانی، ابن حجر، المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانية، ریاض، دار العاصمة للنشر والتوزیع، ۱۴۱۹ق.
- علوان، ناصر بن عبدالله، التبیان شرح نواقض الاسلام، بی جا، دار المسلم، ششم، بی تا.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، دوم، بی تا.
- قسطلانی، شهاب الدین، ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری، مصر، المطبعة الكبرى الأمیریة، هفتم، ۱۳۲۳ق.
- قفاری، ناصر بن عبدالله، اصول مذهب الشیعة الامامیة الاثنی عشریة، بی جا، انتشارات دار الرضا، ۱۴۱۸ق.

- کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۴۸ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، مصحح: دار الحديث، قم، دار الحديث، ۱۴۲۹ق.
- مبارکفوری، أبو العلاء محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم، تحفه الاحوذی بشرح جامع الترمذی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
- متقی هندی، علاء‌الدین، کنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، بیروت، موسسه الرساله، پنجم، ۱۴۰۱ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق.
- محمد بن عبدالوهاب، التوحيد، مصر، مکتبه عباد الرحمن، ۱۴۲۹ق.
- محمدی صبور، حمید، فرماندهان تکفیر، ایران، بی‌نا، ۱۳۹۴ش.
- مسعودی، عبدالهادی، آسیب شناسی حدیث، تهران، انتشارات زائر، ۱۳۸۹ش.
- _____، روش فهم حدیث، تهران، انتشارات سمت، هفتم، ۱۳۹۲ش.
- مسلم بن حجاج، الجامع الصحيح، بیروت، دار الجیل، بی‌تا.
- مصطفوی، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، بیروت، دار الکتب العلمیه، سوم، بی‌تا.
- معارف، مجید، شناخت حدیث (مبانی فهم متن، اصول نقد سند)، تهران، موسسه فرهنگی نبأ، دوم، ۱۳۸۸ش.
- میلانی، سید علی، الامامه في اهمّ الكتب الكلاميه، قم، حقائق اسلامی، ۱۳۸۴ش.
- نعیمی، ابو محمد، ابن تیمیه و منهجه في الحديث، قم، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۴۲۹ق.
- هوشنگی، حسین و پاکتچی، احمد، بنیادگرایی سلفیه، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، دوم، ۱۳۹۳ش.
- هیتمی، ابن حجر، الصواعق المحرقة على أهل الرض والضلال والزندقه، لبنان، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۷ق.